

معادباوری در نهضت امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین مصطفی آزادبان*

اشاره

معادباوری، از مهم‌ترین اعتقاداتی است که تأثیری عمیق در نگرش انسان به دنیا و حیات فردی و اجتماعی او دارد. این باور، شیوه زیستن انسان را متحوّل می‌سازد و دامنه خواسته‌ها و فعالیت‌های او را به فراتر از عالم مادی گسترش می‌دهد. اخلاقی زیستن، آرامش روانی توأم با امید و نشاط، مسئولیت‌شناسی، فرمان‌پذیری از امام عادل و شهادت‌طلبی، نمونه‌هایی از آثار معادباوری است؛ همچنانکه دنیاطلبی و دل‌بستگی به مقام، ثروت و شهوت، مهم‌ترین آفات عدم باور به معاد است. امام حسین علیه السلام از آغاز قیام تا روز عاشورا، بارها مسأله معادباوری را متذکر شده و بر اهمیت آن تأکید نمودند. این نوشتار، کنکاشی است در باره موضوع معادباوری در نهضت امام حسین علیه السلام.

الف- معادباوری در قرآن

قرآن کریم به منظور آگاهی‌بخشی و دعوت مؤمنان به معادباوری و دور شدن آنان از دنیازدگی، در موارد متعددی به اهمیت حیات آخروی و بی‌مقداری حیات دنیوی اشاره کرده است. از جمله، قرآن معتقد است که حیات آخروی، حیاتی واقعی، ارزشمند، اصیل و پایدار است و در مقابل، حیات دنیوی، حیاتی توأم با لهو و لعب، فریبنده و ناپایدار است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۱ این زندگی دنیا، جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی، همانا [در] سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند!»

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

از منظر قرآن کریم، دنیاطلبی مهم‌ترین مانع آخرت‌طلبی است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما را چه شده است که چون به شما گفته می‌شود: «در راه خدا بسیج شوید»، کندی به خرج می‌دهید. آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت، جز اندکی نیست.»

ب- دنیاطلبی، مهم‌ترین عامل انحراف

متأسفانه، پس از رحلت پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، جامعه مسلمانان دچار انحراف و گمراهی شد و وضعیت آنان در طول پنجاه سال به گونه‌ای رقم خورد که به لحاظ اعتقادی و فرهنگی دچار نوعی عقب‌گرد و واپس‌گرایی شدند. در نتیجه این عقب‌گرد، در سال ۶۰ هجری، شخصی مانند یزید بن معاویه به خلافت مسلمانان رسید. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در منزل بیضه درباره انحراف‌های موجود در جامعه اسلامی، یعنی انحراف در امر حکومت اسلامی و فراموش شدن ارزش‌های دینی می‌فرماید:

«إِيَّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَتْ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ آوًا وَإِنْ هُوَ لَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَآظَهَرُوا الْفَسَادَ وَعَظَلُوا الْخُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَمُوا حَلَالَ اللَّهِ وَانَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ»^۲

ای مردم! پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر مسلمانی با سلطان زورگویی مواجه گردد که حرام خدا را حلال نموده و پیمان الهی را در هم می‌شکند و با سنت و قانون پیامبر مخالفت می‌ورزد و در میان بندگان خدا راه گناه و معصیت و دشمنی در پیش می‌گیرد، اما او در مقابل چنین سلطانی، با عمل و یا گفتار خود اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که

۱. سوره توبه، آیه ۳۸.

۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۰۶؛ ابن اثیر، عز الدین ابی‌الحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی، الکامل فی التاریخ، بیروت: احیاء التراث، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵۵۲؛ الحسینی المرعشی التستری، السید نورالله، احقاق الحق، قم: مکتبه آیت‌الله النجفی، ج ۱۱، ص ۶۰۹.

این فرد را به محل همان طغیانگر و آتش جهنم داخل گرداند. ای مردم! آگاه باشید که اینان (بنی‌امیه) اطاعت خدا را ترک نموده و پیروی از شیطان را بر خود فرض کرده‌اند. فساد را ترویج داده و حدود الهی را تعطیل نموده، فیء را که مختص به خاندان پیامبر است، به خود اختصاص داده‌اند. حلال و حرام یا اوامر و نواهی خداوند را تغییر داده‌اند و من به هدایت و رهبری جامعه مسلمانان و قیام علیه این همه فساد و مفسدان که دین جدم را تغییر داده‌اند، از دیگران شایسته‌ترم.»^۱

حال، پرسش اصلی این است که جامعه اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟

به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «ما باید بفهمیم چه بلایی بر سر آن جامعه آمد که حسین بن علی علیه السلام، آقازاده اول دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی‌طالب علیه السلام، در همان شهری که پدر بزرگوارش بر مسند خلافت می‌نشست، سر بریده‌اش گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر، آدم‌هایی به کربلا آمدند [که] او و اصحاب او را بلب تشنه به شهادت رساندند و حرم امیر المؤمنین علیه السلام را به اسارت گرفتند!»^۱

مقام معظم رهبری در باره علت این مسأله می‌فرماید:

«دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی، دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است... دوم، دنبال شهوترانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی. به فکر جمع‌آوری ثروت، جمع‌آوری مال و التذاب به شهوات دنیا افتادن، اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم.»^۲

بنابراین، دوستی دنیا، مهم‌ترین عامل فراموشی آخرت است و دلی که قیامت را فراموش کند، به گناه روی می‌آورد و گناه، موجب جهالت و انحراف از حق می‌گردد. در واقع، بردگی دنیا و بندگی هواهای نفسانی، راه ورود به ملکوت الهی و بندگی خداوند را مسدود می‌کند. به همین جهت، امام حسین علیه السلام در موارد متعددی در باره حقیقت دنیا

۱. مختارپور قهرودی، علیرضا، ۷۲ سخن عاشورایی؛ از بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۶۳-۶۴.

و زوال‌پذیری نعمت‌های آن سخن گفته، یاد آور می‌شود که برای عالم آخرت و نیل به فوز دائمی آن، باید توشه برداشت. امام علیه السلام در روز عاشورا می‌فرماید:

«عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى حَذَرٍ فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ عَلَى أَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ لَكَانَتْ لِلانبياءِ احقُّ بالبقاءِ و اولی بالرّضی و آرضی بالقضاء، غَيْرُ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ وَ خَلَقَ اهلها للفتناء، فَجَدِيدُهَا بِالٍ وَ نَعِيمُهَا مُضْمَجَلٌّ وَ سُورُهَا مُكْفَهَرٌّ وَ الْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ وَ الدَّارُ قُلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»^۱ ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا برحذر باشید که اگر بنا بود همه دنیا به یک نفر داده شود و یا یک نفر برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقا سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوشایند بود؛ ولی هرگز؛ زیرا خداوند دنیا را برای فانی شدن خلق نموده که تازه‌هایش کهنه، و نعمت‌هایش زایل، و سرور و شادی‌اش به غم و اندوه مبدل خواهد گردید؛ دون‌منزلی است و موقت‌خانه‌ای. پس برای آخرت خود توشه‌ای برگزینید و بهترین توشه آخرت، تقوا و ترس از خدا است. تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.»

ج- تأثیر معادباوری در شکل‌گیری نهضت حسینی

باور به معاد، مهم‌ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خدا است. البته این باور، زمانی ثمربخش و جهت‌بخش خواهد بود که همه هستی فرد را فراگرفته، حضوری فعال در قلب و ذهن او داشته باشد. حماسه جاوید عاشورا و سایر حماسه‌هایی که مجاهدان اسلام در گذشته و امروز در میدان‌های جهاد می‌آفرینند، بازتاب اعتقاد به زندگی جاویدان سرای دیگر است. رزمنده‌ای که منطقتش این است که یا پیروزی یا شهادت، مطابق آیه «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ»^۲، نه تنها چهره مرگ برایش وحشت‌انگیز نیست، که زیبا و دریچه‌ای است به جهانی بزرگ و ابدی. آنها از مرگ و

۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله الشافعی، تاریخ ابن عساکر، بیروت: مؤسسة المحمودی، ۱۳۸۹ق، ص ۲۱۵.

۲. سوره توبه، آیه ۵۲: «بگو: آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می‌برید؟ در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما، عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.»

شهادت در راه خدا هراسی ندارند و با الهام گرفتن از مکتب امام علی علیه السلام که فرمود: «وَاللَّهِ لَابْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتُدْيِ أُمِّهِ»^۱، به استقبال مرگ می‌روند.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر آیه مذکور می‌نویسد: مراد از حُسْنِین در این آیه، پیروزی و شکست است. اما دلیل اینکه قرآن پیروزی و شکست را با یک تعبیر (حسنه) به کار برده، این است که از نظر دینی، پیروزی و شکست، هر دو حسنه‌اند. پیروزی، حسنه است؛ چون موجب غنیمت در این دنیا و اجر عظیم در آخرت است. شکست نیز حسنه است؛ چون تحمل شکست و کشته شدن در راه خدا، مورد رضایت خداوند و موجب پاداش ابدی است.^۳

حضرت سید الشهداء علیه السلام نیز با این اعتقاد به کربلا رفت که معتقد بود هر چه خداوند برایش مقدر نموده، پیروزی یا شکست، خیر خواهد بود: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ بِنَا، فِتْلِنَا أَمْ ظَفَرْنَا»^۴ امیدوارم آنچه خدا برای من مقدر کرده، خیر باشد، چه کشته شویم و چه پیروز گردیم.»

گر چه از داغ لاله می‌سوزیم ما همان سربلند دیروزیم
چون به تکلیف خود عمل کردیم روز فتح و شکست، پیروزیم^۵

بر اساس همین بینش و درک عمیق از مرگ و حیات اخروی است که یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا ضمن اعلام حمایت قاطعانه از امام علیه السلام، شوق و اشتیاق خود به شهادت در راه خدا را چنین بیان کردند:

مسلم بن عوسجه خطاب به امام عرض کرد: «به خدا سوگند! من از تو جدا نمی‌گردم تا با نیزه خود سینه دشمنان تو را بشکافم و تا شمشیر در دست من است، با آنان بجنگم و

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۵۲، خطبه ۵:

«سوگند به خدا! انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است!»

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ هشتم، ۱۳۷۰ش، ج ۱۸، ص ۴۷۶-۴۷۹.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن الکریم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۴۱۲ق/ ۱۳۷۱ش، ج ۹، ذیل آیه شریفه.

۴. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۹۷.

۵. شعر «یاد»، از جواد محدثی.

اگر هیچ سلاحی نداشتیم، با سنگ و کلوخ به جنگشان می‌روم تا جان به جان آفرین تسلیم کنم.» سعد بن عبدالله گفت: «به خدا سوگند! ما دست از یاری تو بر نمی‌داریم تا در پیشگاه خداوند ثابت کنیم که حق پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در باره تو مراعات نمودیم. به خدا سوگند! اگر بدانم که هفتاد مرتبه کشته می‌شوم و بدنم را آتش زده، خاکسترم را زنده می‌کنند، باز هم هرگز از یاری تو دست بر نمی‌دارم و پس از هر باز زنده شدن، به یاریات می‌شتابم؛ در صورتی که می‌دانم این مرگ، یک بار بیش نیست و پس از آن، نعمت بی‌پایان است.» وقتی حضرت سید الشهداء عَلَيْهِ السَّلَام به اصحاب و نزدیکانش فرمود: «ای قوم! من فردا کشته خواهم شد و هر یک از شما که با من باشد، کشته خواهد شد و احدی از شما باقی نخواهد ماند»، جناب قاسم بن حسن عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: «عمو جان! من هم کشته خواهم شد؟» حضرت فرمود: «ای پسر! مرگ نزد تو چگونه است؟» عرض کرد: «از عسل شیرین‌تر.» امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «بله، شما هم شهید خواهی شد.»^۱

مرگ اگر مرد است آید پیش من تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
من از او جانی برم بی‌رنگ و بو او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ^۲

آری، مجاهدت مخلصانه در راه خدا، تنها اوصاف کسانی است که دارای مشی آخرت‌طلبی باشند: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۳ پس باید کسانی که زندگی دنیا را به آخرت سودا می‌کنند، در راه خدا بجنگند و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته یا پیروز شود، به زودی پاداشی بزرگ به او خواهیم داد.»

هد دعوت از دشمن به معادگرایی

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به وسیله یکی از یارانش به نام عمرو بن قرظۀ انصاری، به عمر سعد پیام داد تا با یکدیگر ملاقات و گفت‌وگو کنند. عمر سعد با این پیشنهاد موافقت کرد و

۱. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۳۰.

۲. مولوی، محمد جلال الدین، دیوان شمس تبریزی (غزلیات)، غزل شماره ۱۳۲۶.

۳. سوره نساء، آیه ۷۴.

آن حضرت شبانه (از فراین به دست می‌آید که این ملاقات، در شب هشتم یا نهم محرم واقع گردیده است)، با بیست تن از یاران خویش به سوی خیمه‌ای که در وسط دو لشکر برپا شده بود، حرکت نمود و دستور داد یارانش، به جز برادرش عباس و پسرش علی اکبر، وارد خیمه نشوند. عمر سعد هم به یارانش که تعدادشان بیست نفر بود، همین دستور را داد و تنها فرزندش حفص و غلام مخصوصش به همراه او وارد خیمه شدند. امام علیه السلام در این مجلس خطاب به عمر سعد فرمود: «وَيْلَكَ يَا بْنَ سَعْدٍ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ مَعَادُكَ؟ أَتَقَاتِلُنِي وَأَنَا ابْنُ مَنْ عَلِمْتَ؟ دَرُ هُوَ لَأَيِّ الْقَوْمِ وَكُنْ مَعِيَ فَإِنَّهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى...» ای فرزند سعد! آیا می‌خواهی با من جنگ کنی؟ در حالی که مرا می‌شناسی و می‌دانی که پدر من کیست و آیا از خدایی که برگشت تو به سوی او است، نمی‌ترسی؟ آیا نمی‌خواهی با من باشی و دست از اینها (بنی‌امیه) بر داری که این عمل، به خدا نزدیک‌تر است.»

عمر سعد در پاسخ امام علیه السلام عرض کرد: می‌ترسم در این صورت، خانه مرا در کوفه ویران کنند. امام علیه السلام فرمود: من به هزینه خودم برای تو خانه‌ای می‌سازم. عمر سعد گفت: می‌ترسم باغ و نخلستانم را مصادره کنند. امام علیه السلام فرمود: من در حجاز بهتر از این باغ‌ها را که در کوفه داری، به تو می‌دهم. عمر سعد گفت: زن و فرزندم در کوفه هستند. می‌ترسم آنها را به قتل برسانند. امام علیه السلام چون بهانه‌های او را شنید و از توبه و بازگشت وی مأیوس شد، در حالی که این جمله را می‌گفت، از جای برخاست: «مَا لَكَ ذَبَحَكَ اللَّهُ عَلَى فِرَاشِكَ عَاجِلًا وَلَا غَفَرَ لَكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَوَ اللَّهُ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تَأْكُلَ مِنْ بُرِّ الْعِرَاقِ إِلَّا يَسِيرًا؛ چرا این قدر [در اطاعت شیطان پافشاری می‌کنی؟] خدایت هر چه زودتر در میان رختخوابت بکشد و در روز قیامت، از گناهت در نگذرد. به خدا سوگند! امیدوارم که از گندم عراق نصیبت نگردهد، مگر به اندازه کم (یعنی عمرت کوتاه باد).»
عمر سعد نیز از روی استهزا گفت: جو عراق، برای من بس است.^۱

۱. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات العلامه، ج ۴، ص ۵۵؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۳ش، ج ۴۵، ص ۳۰۰، ح ۱.

هـ معادباوری و عشق به شهادت

اگرچه بیشتر انسان‌هایی که در این دنیا زندگی می‌کنند، برای زنده ماندن و بهره‌مندی هر چه بیشتر از این دنیا تلاش می‌کنند، اما کسانی که به درجات بالایی از معرفت الله نایل شده‌اند و به مقام حقیقی شهیدان علم دارند، با کمال اشتیاق حاضرند جان خود را فدا کنند تا دین و ارزش‌های الهی پاینده بماند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام در جنگ صفین احساس خود را در باره شهادت این چنین بیان می‌کند: «إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ صَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!»^۱ بهترین نوع مردن، شهادت است. سوگند به کسی که جان پسر ابوطالب در دست او است، تحمل هزار ضربه شمشیر بر من، آسان‌تر است از مردن در بستر. امام حسین علیه السلام همانند پدر بزرگوارشان، مشتاق شهادت در راه خدا بود: «... حُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوَلِدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَيَّ جِيدِ الْفَتَاهِ وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى آسَلَفِي إِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ»^۲ مرگ برای فرزندان آدم، همانند گردن‌بند بر گردن دختران جوان است و من آرزومند ملاقات نیاکان خود هستم؛ همان طور که یعقوب مشتاق دیدار یوسف بود. امام علیه السلام شهادت در راه دین و سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌داند: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا»^۳

کنون که دیده هیچ نبیند به غیر ظلم باید ز جان گذشت، کزین زندگی چه سود همچنین می‌فرماید: «لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ وَ لَيْسَتِ الْحَيَاةُ مَعَ الدُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ»^۴ مرگ در راه عزت، جز زندگی جاوید، و زندگی با ذلت، جز مرگ بی‌حیات نیست.»

در صبح عاشورا نیز امام علیه السلام خطاب به عمر سعد فرمود: «ای عمر! آیا تو مرا می‌کشی و می‌پنداری آن زنزاده فرزند زنزاده، تو را حاکم سرزمین‌های ری و گرگان خواهد کرد؟

۱. نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۲۲.

۲. حلی، نجم‌الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما، مثير الاحزان، قم: مؤسسه الامام المهدي، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱؛ سید بن طاووس، اللهوف، انتشارات جهان، ص ۲۶.

۳. ابن شهر آشوب سروری مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۶۸.

۴. مرعشی، قاضی نور الله، احقاق الحق، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

به خدا! هرگز گوارایی آن روز را نخواهی دید. این، عهدی است یقینی. پس، هر چه خواهی مرتکب شو که تو پس از من در دنیا و آخرت شادمان نخواهی بود و گویا سرت را بر نی می‌بینم که در کوفه افراشته‌اند و کودکان آن را سنگ افکنده، آماج خود کرده‌اند.»^۱

و- اوج معادباوری در عاشورا

در شب عاشورا وقتی یاران امام علیه السلام وفاداری خود را تا پای جان به امام اعلام کردند، امام علیه السلام به آنها فرمود: «ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ وَانظُرُوا إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؛ سرهای تان را بلند کنید و منزل‌های خود را در بهشت ببینید.» پس، آنان منزل‌های بهشتی خود را دیدند. از این رو، روز عاشورا هر کسی مشتاقانه به استقبال نیزه‌ها و شمشیرها می‌رفت تا به منزل بهشتی خود برسد.^۲ مطابق این نقل تاریخی، یاران امام علیه السلام در این مکاشفه عرفانی، به بالاترین مرز یقین نایل آمدند و بهشت و جایگاه والای خود را در آنجا شهود کردند.

امام علیه السلام در سخن دیگری در شب عاشورا، تلخ و شیرین دنیا را به خواب تشبیه کرد و فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الدُّنْيَا حُلُوهَا وَمَرُّهَا حُلْمٌ وَالْإِنْتِبَاهُ فِي الْآخِرَةِ، وَالْفَائِزُ مَنْ فَازَ فِيهَا، وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِيهَا؛^۳ بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و «بیداری» در آخرت است. رستگار، کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت، کسی است که به شقاوت آخرت گرفتار آید.»

حضرت اباعبدالله علیه السلام در مقام تسلی به خواهر بزرگوارشان، حضرت زینب کبری علیه السلام فرمود: «يَا أُخْتِي... وَأَعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَأَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَمُوتُونَ وَأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بِقُدْرَتِهِ وَيَبْعَثُ الْخَلْقَ فَيَعُودُونَ وَهُوَ فَرْدٌ وَحْدَهُ؛^۴

۱. خوارزمی، ابوالموید موفق بن احمد مکی، مقتل الحسين علیه السلام، قم: انتشارات مفید، ج ۲، ص ۵؛ تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسين علیه السلام)، پیشین، ص ۲۱۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳، چاپ دوم، ج ۴۵، ص ۸.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۲۹۸، ح ۳.
۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۴۹.
۴. طبری، تاریخ الطبری، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۶؛ شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان، الارشاد، قم: کتابفروشی بصیرتی، ص ۲۳۲؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۱.

خواهرم! بدان که همه زمینیان می‌میرند و آسمانیان هم نمی‌مانند. هر چیزی، جز ذات پروردگاری که زمین را به قدرتش آفریده، از بین رفتنی است. خداوند همگان را دوباره بر می‌انگیزاند و او تنهای یگانه است.»

مرحوم صدوق رحمته الله نقل می‌کند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خطاب به یاران خود فرمود: «... صَبْرًا يَا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنِّعَمِ الدَّائِمَةِ فَإِنَّكُمْ مَ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنِ إِلَى قَصْرِ وَمَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَعَذَابٍ، إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هَوْلَاءٍ إِلَى جَنَّاتِهِمْ وَجِسْرٌ هَوْلَاءٍ إِلَى جَحِيمِهِمْ مَا كُذِّبَتْ وَلَا كَذِبَتْ؛^۱ ای بزرگ‌زادگان صبر و شکیبایی کنید که مرگ، چیزی جز یک پل نیست که شما را از سختی و رنج عبور داده و به بهشت پهن‌اور و نعمت‌های همیشگی آن می‌رساند. چه کسی است که نخواهد از یک زندان، به قصری انتقال یابد و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه‌گاه منتقل گردد. پدرم از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله برایم نقل نمود که: دنیا برای مؤمن، همانند زندان و برای کافر، همانند بهشت است. مرگ، پلی است که این گروه مؤمنان را به بهشت‌شان می‌رساند و آن گروه کافر را به جهنم‌شان. آری، نه دروغ شنیده‌ام و نه دروغ می‌گویم.»

حضرت اباعبدالله علیه السلام در خطبه صبح عاشورا زبان به نصیحت و خیرخواهی دشمنان گشود و برای اینکه آنها را از دنیا طلبی نجات دهد، در باره دنیا فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالَ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَعْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَالشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ، فَلَا تَغْرَبْنَكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَتُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا؛ سپاس خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای فناپذیر و رو به زوال قرار داد؛ دنیایی که صاحبانش را از حالی به حالی دگرگون می‌کند. پس خودباخته، آن کسی است که دنیا او را بفریبد و تیره‌بخت و شقاوت‌مند، کسی است که دنیا او را شگفت‌زده سازد. [ای مردم!] دنیا شما را نفریبد؛ زیرا دنیا امید هر کس را که بر آن تکیه کند، به یأس تبدیل می‌کند و طمع هر کس را که در آن طمع ورزد، بی‌نتیجه می‌گذارد. شما را می‌بینم

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، معانی الاخبار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ش، ص ۲۸۸.

برای انجام کاری جمع شده‌اید که با آن خدا را خشمگین ساخته‌اید... شیطان بر شما مسلط شده و خدای بزرگ را از یاد شما برده است. پس، هلاکت بر شما و بر قصد و هدف شما. همه ما از خدا هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت؛ «إِسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاكُم ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَتَبَا لَكُمْ وَمَا تُرِيدُونَ، إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱

اصحاب امام علیه السلام نیز هر کدام به گونه‌ای بر مسأله معادباوری تأکید داشتند: وقتی عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت، در رجز خود گفت: «ای جان! امروز به سوی خدای رحمان و روح و ریحان می‌روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پادشاهای الهی نوشته شده، در می‌یابی. پس، بی‌تابی مکن که هر زنده‌ای مردنی است.»^۲ پس از او، پسرش خالد به میدان رفت و خطاب به خود می‌گفت: «در راه رضای خدای رحمان، بر مرگ شکبیا باش. ای پدر! تو به سوی قصرهای نیکو و آراسته شتافتی.»^۳

سعد بن حنظله، با این رجز پای به میدان گذاشت: «صبر و مقاومت بر شمشیرها و نیزه‌ها. صبر بر این زخم‌ها در راه رسیدن به بهشت و حوریان بهشتی. ای نفس! برای آسایش ابدی و خیر جاودانه تلاش کن و راغب باش.»^۴

عمرو بن مطاع جعفی نیز به میدان شتافت و در رجز خویش ضمن گوارا دانستن جهاد و مرگ در رکاب حسین علیه السلام، آن را فوز و رهایی از آتش دوزخ دانست.^۵

البته در این باره نمونه‌های فراوان دیگری که همه نشان‌دهنده باور یاران امام علیه السلام به معاد در حادثه عاشورا است، وجود دارد که در این مجال نمی‌گنجد.^۶

از مجموع مطالب پیش‌گفته به دست آمد که عامل اصلی فراموشی آخرت، دنیاطلبی است. همه کسانی که در صف مخالفان آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام قرار داشتند، به ظاهر مسلمان و اهل قبله بودند، اما دنیاطلبی، متابعت از هواهای نفسانی و عادت به گناه، دل‌های‌شان را سخت کرد و ثروت‌های نامشروع و شکم‌های انباشته از لقمه‌های حرام،

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۰؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۴، ص ۱۰۱.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۰۲.

۶. رک: محدثی، جواد، پیام‌های عاشورا، قم: زمزم هدایت، چاپ هفتم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱-۳۶.

گوش‌های‌شان را ناشنوا ساخت. آنها متأسفانه به گونه‌ای زیست کردند که نتوانستند حقیقت را بشنوند، بفهمند و از آن پیروی کنند: «صُمُّ بَكُمُ عُمَى فَهَمَّ لَا يَعْقِلُونَ.»^۱ حادثه عاشورا، این درس مهم را به همه ما می‌دهد که از افکار، تمایلات و کردارهای خود مراقبت کنیم و نگذاریم دنیاطلبی و خواسته‌های پست حیوانی، ایمان درونی‌مان را هدف قرار دهد و ما را از معادباوری و توجه قلبی به این امر، در همه عرصه‌های زندگانی غافل گرداند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۱.